مجله مطالعات حقوقی پانتا

شماره ۴۱،
دوره اول،
سال ششم،
تابستان ۱۴۰۰،
صص ۱۸-۳۴

ممنوعیت تبعیض در مرحله رسیدگی و تأثیر آن بر امنیت قضایی

حسین طاهری[۱]، سید عباس جزایری[۲]

چکیده

امروزه، تأمین امنیت در رأس دغدغه‌های هر نظام حقوقی قرار گرفته است. یکی از ابعاد مهم امنیت که احساس آرامش شهروندان را به دنبال خواهد داشت، تأمین امنیت قضایی است. امنیت قضایی، یعنی در امان بودن جان، مال، ناموس، آزادی، حیثیت و حقوق شهروندان از هر گونه تجاوز. امنیت قضایی یکی از مفاهیم بنیادین حقوق شهروندی در مراحل دادرسی قضایی است. اما امنیت قضایی مشتمل بر تضمینات خاصی است. یکی از این تضمیات، ممنوعیت تبعیض در مرحله رسدگی است. رعایت اصل هم ترازی یا ممنوعیت تبعیض از سوی مقام قضایی، در فرآیند دادرسی در زمره حقوق قانونی اصحاب دعوا و جزء اساسی امنیت قضایی است که بر مفهوم رسیدگی و محاکمه به عنوان هیچ گونه تبعیض، استوار است. اما مسئله اصلی این تحقیق این است که ممنوعیت تبعیض در مرحله دادرسی چه تاثیری بر امنیت قضایی دارد. بایستی عنوان نمود، تأمین امنیت قضایی در پرتو ضمین اصول دادرسی عادلانه و منصفانه و حضور قضاتی مستقل و بی طرف در مراجع قضایی و رعایت حقوق دفاعی ایشان حاصل می‌شود. رعایت برابری افراد در رسیدگی قضایی و عدم وجود تبعیض بین آنها، علاوه بر اینکه به عنوان یاور مقام قضایی شناخته می‌شود در اجرای عدالت قضایی نیز سودمند است. هر دو طرف دادرسی باید از حقوق مساوی برخوردار باشند و بر هم خوردن این توازن، می‌تواند دادرسی را ناعادلانه نماید. در این مقاله، با استفاده از روش تحقیق توصیفی تحلیلی، نقش ممنوعیت تبعیض در تأمین امنیت قضایی مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد.

کلمات کلیدی: منع تبعیض، امنیت قضایی، دادرسی کیفری، دادرسی عادلانه، برابری قانون.

[۱] دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران (نویسنده مسئول)

[۲] استادیار گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

منظور از امنیت قضایی[1]، وضعیتی است که شهروندان در سایه قوۀ قضاییه، از مخاطرات و تهاجمات خارجی در امان باشند و منظور از تأمین قضایی، وضعیتی است که شهروندان در پرتو آن، در مقابل ضعف‌ها و نارسایی‌های ناشی از مجموعه نظام دادرسی قضایی حمایت شوند.

منظور از امنیت قضایی به طور خاص، امنیت خاطر و اطمینانی است که در نظر و عمل، شخص حقیقی و حقوقی را آسوده خاطر می‌سازد که بدون دلیل و خودسرانه تحت تعقیب قضایی و انتظامی قرار نخواهد گرفت و اگر، به هر دلیلی در مقام مدعی، شاکی، مدعی علیه، شخص ثالث، شاهد، یا ذینفع در روند اقسام دادرسی یا فرآیندهای تصمیم گیری ترافعی (طرفینی) وارد شود، سازوکارهایی وجود دارد که در راستای تضمین بی‌طرفی و عدالت عمل کرده و حامی و سرپناه ابعاد مختلف اشخاص مانند جان، حیثیت، آزادی، خلوت، امنیت ذهنی و روانی، مال، شغل و مسکن است تا به ناحق مورد تعرض و تجاوز قرار نگیرد (جزایری،۱۳۹۸: ۳۹).

آیین دادرسی کیفری جلوه گاه اصلی دادگری بوده و نقطه اوج نمایش انسانیت در فرآیند دادرسی کیفری تبلور می‌یابد. حتی آن گاه که مرتکبان جنایت‌های امنیتی به عنوان متهم در برابر دستگاه عدالت کیفری[2] قرار می‌گیرند، نباید آنها را به عنوان انسانی جنایتکار دید، بلکه باید به آنها همچون انسانی که از حقوق برخوردارند توجه کرد (توجهی و دهقانی،۱۳۹۱: ۱۵).

تأمین حقوق متهم و منافع جامعه و حفظ نظم و مصالح اجتماعی، از هدف‌های مهم نظام‌های حقوق کیفری است. بدون آنکه دفاع از منافع جامعه، تمسکی برای نادیده گرفتن حقوق متهم باشد و یا مقررات دادرسی کیفری به نحوی وضع شوند که مجرم بتواند از چنگال عدالت فرار کند و یا اینکه احیاناً بی گناهی را به ناحق گرفتار عقاب سازد (آخوندی،۱۳۹۵: ٤٧).

توجه به حقوق افراد در دادرسی‌های کیفری، پیوسته باید مدنظر حاکمیت باشد، اما در دوره‌هایی از تاریخ، گاهی فقط تأمین منافع افراد حاضر در رسیدگی قضایی و گاهی تنها حفظ مصالح اجتماع مورد توجه قرار گرفته است. در حالی که تأمین حقوق متهم و برخورداری وی از دادرسی عادلانه هم زمان با رعایت مصالح اجتماعی دست یافتنی است.

برای تحقق هدف مذکور و برخورداری از امنیت قضایی و برای پرهیز از هر گونه تبعیض و تهدید نسبت به جان، مال، ناموس، آزادی، شرف و احقاق حقوق قانونی و مشروع شهروندان چه باید کرد؟ قانونگذار ایران در راستای رسیدن به این هدف، سعی نموده با شناسایی معیارهای دادرسی منصفانه و عادلانه، در جهت حمایت از منافع متهم و جامعه گام‌های اساسی و مهمی بر دارد. زیرا، امنیت قضایی در پرتو حقوق دفاعی متهم[3] شکل می‌گیرد. از این رو، حقوق

[1]- Judicial security
[2]- Criminal Justice
[3]- Defendant's defense rights

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

دفاعی متهم را به عنوان یکی از معیار و ملاکهای دادرسی عادلانه[1] ابتدا در قانون اساسی و سپس در قانون آیین دادرسی کیفری آورده است (میرکمالی،۱۳۹۸: ۱۲۸).

یکی از این ملاکها، بحث ممنوعیت تبعیض[2] در رسیدگی کیفری است. همه مردم حق دارند در برابر قانون برابر و مساوی تلقی شوند و این حق به این معناست که قانون نباید تبعیض آمیز باشد و کنشگران قضایی نباید قانون را به نحوی اعمال نمایند که منتهی به تبعیض گردد. حق برابری تضمین می‌کند که تبعیض در قانون و یا رویه به صورت قانونی ممنوع اعلان شده و مقام قضایی نیز سعی در رعایت و حمایت از این موضوع را دارد (جزایری،۱۳۹۸: ۱۳۹).

با این وجود، اگر چه در تمامی اسناد و موازین حقوق بشر[3]، بر لزوم حق بهره مندی و برابری افراد در مقابل قانون به عنوان یکی از تضمینات دادرسی عادلانه تأکید شده، لیکن در خصوص مبنا و ضرورت به رسمیت شناختن این حق، تحقیقی صورت نگرفته است. بنابراین با توجه به اهمیت موضوع و خلاء تحقیقاتی، در این مقاله، که با استفاده از روش تحقیق توصیفی تحلیلی انجام گرفته است، ابتدا به مفهوم امنیت قضایی و تضمینات آن پرداخته، سپس به بحث ممنوعیت تبعیض در مرحله دادرسی پرداخته تا مشخص شود چه تاثیری بر امنیت قضایی دارد.

۱-مفاهیم

۱-۱-امنیت قضایی

امنیت[4] در لغت به معنای ایمن شدن، در امان بودن، آرامش و آسودگی است (عمید،۱۳۸۱: ۱۵٦).

در حالی که امنیت قضایی در اصطلاح حقوقی اطمینان خاطری است که بر اساس آن افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند تا نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند (هاشمی،۱۳۹۱: ٤٤١).

همچنین این حقوقدان، قاضی و قانون را تاسیساتی تأمین کننده آزادی و امنیت می‌داند. همانطور که عده‌ای عقیده دارند: «امنیت قضائی عبارت است از کیفیت مناسب عملکرد دادگاهها در به کار بستن ضمانتهای اجرایی قانون، به ترتیبی که شهروندان را قبل از نقض قوانین و تعهداتشان از آن عمل باز دارد. بنابراین امنیت نه تنها یک ارزش (والا) و به خودی خود مطلوب است بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به مطلوبهای دیگر (کاظمی پور،۱۳۸۵: ۷٦).

به عبارت دیگر آثار قوانین در حمایت از ارزشها و منافع اجتماعی[5] بروز پیدا نمی‌کند مگر اینکه قوه قضائیه این حمایت را تضمین و سرپرستی کند. برابر بند ٦ اصل ۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای تضمین امنیت قضایی و حفظ کرامت انسانی[6] و ارزش والای انسان و آزادیهای مشروع او در جامعه، تنها راه رسیدن برپائی قسط و عدل واقعی است. از این رو برای اینکه همه افراد در مقابل قانون یکسان تلقی شوند و درنتیجه تساوی عموم در برابر قانون محقق گردد؛

[1]- fair judgement
[2]- Prohibition of discrimination
[3]- Human rights standards
[4]- Security
[5]- Social benefits
[6]- Human dignity

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

امنیت سازی قضائی اولاً: بر عهده حکومت (دولت‌ها) و ثانیاً: وظیفه ذاتی قوه قضائیه خواهد بود. کلید واژه‌ای که عیناً در قانون اساسی ایران و ازجمله در شرح وظایف دولت به معنی اعم ذکر شده است.

بنابراین امنیت قضایی را می‌توان این گونه تعریف نمود. عملکرد صحیح، به هنگام و بدون تبعیض سیستم قضایی جهت رسیدن به اهداف تعریف شده و اطمینان عمومی نسبت به این عملکرد. اگر اهداف نظام قضایی در کشور را، تأمین و دفاع از حقوق شهروندان بدانیم، امنیت قضایی آن هنگام حاصل خواهد شد که قواعد، احکام، نهادها، سازمان و فعالان موجود در بخش قضایی کشور (مجموع ورودی‌ها، فرآیند قضاء و خروجی‌های نظام قضایی) در رسیدن به این اهداف، تلاش ورزند، از این رو اگر نظام قضایی موجود باشد و به هر علت نتواند به اهداف یاد شده نائل گردد، خواهیم گفت که به میزان محروم شدن از اهداف نظام قضایی، از امنیت قضایی محرومیم (علینقی،۱۳۷۹: ۵۳-۵٤).

درنتیجه مواردی که تضمین کننده حقوق شهروندان است مانند: اصل برائت برای متهم، شخصی بودن مجازاتها، تساوی افراد در برابر قانون، اصل علنی بودن رسیدگی و محاکمات و همچنین بررسی این قوانین در امنیت قضایی متهم و شاکی در مرحله رسیدگی و تحقیقات مقدماتی، باید همیشه مورد حمایت و حفاظت قرار گیرند (سیاح،۱۳۹٤: ۱).

۱-۲-برابری در مقابل قانون

برابری از نظر لغوی به معنای «مساوات» و «هم وزن» بوده است (دهخدا،۱۳۸۵: ۱۳۹).

در لاتین هم به جای واژه «منصفانه یا عادلانه[1]» بکار می‌رود. برابری و نابرابری مفاهیمی قدیمی هستند. برابری حقوقی، سیاسی، اجتماعی اشکال گوناگون این مفهوم‌اند. آنچه مدنظر است برابری حقوقی است بدین معنا که شهروندان فارغ از ویژگی‌های فردی خویش نظیر نژاد، رنگ، جنسیت، مذهب یا طبقه اجتماعی تحت لوای نظام حقوقی واحد قرار گیرند (ویژه،۱۳۸۳: ۲۱۹).

اصل برابری عبارت از این است که همهٔ انسان‌ها دارای حقوق و تکالیف یکسان باشند و تا زمانی که میان انسانها مساوات کامل از هر نظر لحاظ نشود، تحقق عدالت اجتماعی امری محال است (هاشمی،۱۳۹۱: ۷٤).

در هر نظریهٔ عدالت، دیدگاه برابری، ایدهای بنیادین و هسته‌ای است. سؤال اصلی در خصوص مفهوم برابری، این است که برابری در چه؟ این سؤال اصلی است که همهٔ نظریه‌های عدالت می‌خواهند به آن پاسخ دهند. در باب پاسخ به این سؤال اختلاف نظر وجود دارد که در همین زمینه نظریهٔ عدالت مطرح می‌شود. منتهی آنچه در همهٔ نظریه‌های عدالت دربارهٔ آن اجماع نظر وجود دارد، برابری شکلی است (دشتی،۱۳۹۰: ٤۹).

البته برابری حقوق و تکالیف افراد یک اجتماع در شرایط مساوی ممکن نیست؛ زیرا ایجاد چنین شرایط یکسانی میسر نخواهد بود.

۲- عناصر امنیت قضایی حاکم بر دادرسی

به منظور تضمین امنیت قضایی در جامعه ضروری است اصول زیر به وسیله نظام قضایی کشور رعایت شوند. رعایت این اصول به تحقق عدالت قضایی که عامل مهم امنیت قضایی است، کمک می‌کند. مهم‌ترین اصولی که باید توسط

[1]- Fair or just

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

دستگاه قضایی در رسیدگی به دعاوی رعایت گردد، عبارتنداز: اصل استقلال و بی‌طرفی قضایی، اصل برائت، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، حق داشتن وکیل و تدافعی بودن استنطاق، اصل تساوی در برابر قانون و اصل علنی بودن محاکمات و امثال اینها که در زیر اصول مهمی که رعایت آنها طبق مبانی دینی و حقوقی بر دستگاه قضایی الزامی است، به اختصار مطرح می‌شوند:

۲-۱-اصل لزوم رسیدگی به شکایات و تظلمات

امنیت قضایی مستلزم آن است که در درون ساختار سیاسی حکومت، نهاد و تشکیلاتی وجود داشته باشد که وظیفه رسیدگی به شکایات، تعدیات و تظلمات را بر عهده گیرد. به موجب اصل ۱۵۸ قانون اساسی این وظیفه بر عهده قوه قضاییه است. اهمیت این اصل در این است که در یک جامعه، مجریان و متجاوزین به حقوق دیگران، دستگاه تهویه‌ای را بالای سر خود حس کنند که اجازه تعدی و تجاوز نمی‌دهد و در صورت بروز این جرائم با آن برخورد قاطع می‌نماید و لذا مردم هم، احساس امنیت می‌کنند و می‌توانند با آسودگی به کار و زندگی خود ادامه دهند. در این خصوص قانون اساسی می‌گوید: «دادخواهی حق مسلّم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد» (اصل ٣٤ قانون اساسی).

قدرت‌های فعال در جامعه، رسانه‌ها و شایعات منتشره نباید جوّی را به وجود آورند که اپوزیسیون و گروه مخالف و یا حتی گاهی گروه رقیب جرأت کنند به محاکم مراجعه کنند و یا مراجعه به دستگاه قضایی را بی ثمر پندارند. دستگاه قضایی کشور باید مراقب چنین جوّی باشد و با آن مقابله کند تا همه اطمینان یابند که قوه قضاییه به همه آحاد ملت تعلق دارد. از نشانه‌های سلامت دستگاه قضایی کشور، اطمینان مردم از عدالت ورزی دادگاه‌ها، دادسراها و مجتمع‌های قضایی است؛ به گونه‌ای که هر یک از شهروندان، در هر طبقه‌ی اجتماعی مطمئن باشند که اگر از سوی هر کسی دچار ستم شدند، می‌توانند احقاق حق کنند و دستگاه قضایی از شخص ستمدیده در برابر ستمگر حمایت می‌کند. قرآن کریم در آیات متعدد، دستور حکم به عدالت و قسط داده است (نساء/۵۸؛ نحل/۹۰؛ مائده/٤٢ و حدید/۲۵).

۲-۲-استقلال قضایی

آزادی موهبت الهی است که در نهاد بشر به ودیعه نهاده‌اند؛ بودش سبب باروی اندیشه و خلاقیت و نبودش موجب خوار شمردن خویش و شکستن هنجارها است. وقتی از دریچه نهادهای بشری به آزادی می‌نگریم، نمودهای گوناگونی از آن می‌بینیم: «استقلال قضایی» چهره‌ای از آزادی قضات در صدور رأی است؛ همچنان که آزادی بی قید را کسی نمی‌پذیرد، تصمیمگیری قاضی باید به شیوه‌ای باشد تا خلاقیت او برای اجرای عدالت و برقراری نظم، در چارچوب قواعد حقوقی افـزون شود .استقلال قضایی، اصل مشهوری است؛ بی شک همه به اشراق در می‌یابند که مفهوم آنچه و هدف از آن چیست. با این همه، کمتر بدان اندیشیده و آن را کاویده‌اند، مگر به صورت مصداقی و در لابلای مسائل مختلف حقوق (کریمی،۱۳۹۵: ٨٤).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

استقلال قضایی[1] یعنی آزادی صدور حکم در محدوده قانون. پس، همانگونه که آزادی را به دو گونه سلبی و ایجابی تقسیم کرده‌اند، می‌توان استقلال قضایی را به «استقلال از...» و «استقلال در...» تقسیم نمود. در این تقسیم، بیشتر مفهوم سلبی این نهاد مدنظر ماست و اغلب، با شمردن اقداماتی که برای قوه اجرایی یا قانونگذاری ممنوع است، می گوییم که چه چیزی نباید مخل استقلال شود؛ مثلاً رییس جمهور نمی‌تواند قاضی را عزل کند یا محل مأموریتش را تغییر دهد. با این همه، ممکن است برای یک دادرس این مسأله پیش آید، که اگر یکی از اوصاف من استقلال است، چه مفهومی دارد! پس وجهه مثبت استقلال نیز بسیار مهم است و باید آن را در نظر داشت؛ نباید در این تحقیق، عناصر درونی استقلال را از یاد برد. به هر حال، در مفهوم سلبی، بر نیروهای ناقض استقلال قضایی نظر داشته و بر آنیم که قاضی باید از آنها مستقل باشد؛ آن‌هایی که معمولاً برای اثرگذاری در تصمیمات قاضی تلاش می‌کنند و نوعاً قدرت اعمال نظر خود را در فرآیند تصمیم گیری دارند، چه به هدف خود برسند یا خیر. منصب داران اجرایی، همانند مقامات دستگاه دادگستری، بیشتر از نظر شغلی و مالی مؤثرند و قوای سیاسی، همانند احزاب، رسانه‌ها و... از نظر روانی مؤثرند. در مفهوم ایجابی نیز، در پی این هستیم که قاضی یا دستگاه قضایی بایستی در چه چیز مستقل باشند و اثر نیروهای مداخله گر در استقلال قضایی را در چه چیزی نفی کنیم (رجبی و کریمیان، ۱۳۸۹: ۷۸).

علاوه بر این، مفهوم استقلال قضایی را می‌توان به اعتبار مبنا و موضوع نیز تقسیم نمود:

نخست، استقلال قضایی به اعتبار مبنا: استقلال قضایی را از این نظر می‌توان به استقلال قانونی یا رسمی و استقلال عملی تقسیم نمود. ممکن است قانونی، صریحاً لزوم وجود استقلال قضایی و قلمرو آن را بیان کند؛ یعنی آن را وارد نظام حقوقی خاص نموده و در قوانین اساسی یا عادی خود به آن اشاره کند. منظور از آن، تجلی اصل در متون الزام آور حقوقی، جدا از عمل به آن است. همچنین، استقلال قضایی عملی، یعنی اجرای اصل در یک کشور است، که در رفتار و اعمال قوای رسمی کشور تجلی می‌یابد و با تفسیر آنان از مفهوم عدالت و نظم مرتبط است. ممکن است عمل به اصل استقلال قضایی یا واقعیت حقوقی یک کشور در التزام به ایـن اصـل، مخالف تفسیر رسمی یا قانونی آن اصل یا موافق آن باشد. با این همه، در صورت موافقت هم نمی‌توان آن دو را کاملاً منطبق دانست. هر آنچه در متون اساسی ارزش بیشتری داشته باشد، مقامات، از قانونگذاران عادی تا مجریان قانون، در عمل، به آن ارج بیشتری می‌نهند و در تصمیمات خود اهمیت آن را در نظر می‌گیرند و اگر تنها نامی از آن ببرند و زوایای اصل را روشن نکنند، تنها همین نام از او به جای می‌ماند. مثلاً ممکن است قانون اساسی به لزوم اصل استقلال قضایی اشاره کند، اما قوانین عادی معارض یا تصویبنامه مخالفی وجود داشته یا عمل مقامات رسمی گونه‌ای دیگر باشد. پس واقعیت، ملاک است؛ برای همین گفته‌اند حقوق زنده را تنها باید در عمل دید.

دوم، استقلال قضایی به اعتبار موضوع: از این نظر، استقلال قضایی ممکن است درباره دستگاه دادگستری و دادگاهی که دعوا در آن جریان دارد یا شخص دادرس مطرح شود: یکی از شروط مهم اسـتقلال قضایی، اسـتقلال شخصـی دادرس است؛ استقلال شخصی، یعنی آزادی دادرس از هرگونه فشار منظور از فشار، فشار درونی مربوط به حقیقت و واقعیت

[1]- Judicial independence

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اجتماعی نیست؛ چرا که قاضی بخشی از آن است و در آن رشد نموده و فرهنگ و آداب اجتماعی را وام دار آن است. بلکه منظور، آزادی دادرس از فشارهای بیرونی، جدا از منبع آن است؛ یعنی استقلال در برابر خویشان، دوستان، طرفهای دعوا، صاحبان قدرت، افکار عمومی، همکاران و کسانی که مدیریت نظام قضایی را در دست دارند؛ مرشد دادرس و منبع التزام او، تنها قانون است؛ او ما فوق دیگری ندارد. پس وقتی استقلال قاضی تهدید می‌شود که فشارهای بیرونی او را وادار کنند به فراتر از تفسیر مقررات بیندیشد، مقررات را نادیده انگارد و آزادی تصمیم گیریاش به محدودیت در آن تبدیل شود. البته این تهدید، ممکن است منتج به نتیجه دلخواه مداخله گران در استقلال قاضی نشود، اما بایستی از این تهدید پیشگیری نمود تا نگرانی برخاسته از احساس عدالت برای موارد اندک حصول به نتیجه، فرونشیند. چنان که می‌بینیم، در این جا بیشتر، استقلال قضایی در درون دادگاه نمود پیدا می‌کند و با شخص دادرس سروکار دارد؛ استقلالی که تضمین کننده عدالت است و اگر نباشد، اولین اثر آن در حقوق اصحاب دعوا نمایان می‌شود. در اهمیت این استقلال، همین بس که در انگلیس استقلال قوه قضاییه در قالب استقلال قاضی مطرح می‌شود (علیزاده،۱۳۸۷، ۱۰۷).

این نوع استقلال دارای مصادیقی است، از قبیل تصمیم گیری قضایی و اعمال وظایف رسمی دیگر که تنها مشمول قانون است و تأمین شغلی در دوران تصدیگری قضایی. استقلال دستگاه دادگستری، معروف به استقلال نهادی است؛ یعنی دستگاه دادگستری یک کشور، از دیگر شعب قدرت، از جمله قوه اجرایی و قوه قانونگذاری مستقل باشد. در این نوع استقلال، سازمان اداری دادگستری هم مدنظر است؛ به گونه‌ای که نظام درونی آن، مستقل از سایر قوا، طراحی و مدیریت شود. به طور کلی، دستگاه دادگستری مستقل، نهادی است که قضات آن، تا زمانی که رفتار شایسته دارند از تصدی به قضاوت، دستمزد کافی که آنان را از اجبار دولت یا اشخاص حمایت می‌کند، منزلت کافی که امید ترفیع به مقام بالاتر انگیزه مهمی نیست، نظام مزایایی که برای دستکاری دولت دشوار است و قواعد مربوط به صلاحیت دعاوی در برابر دخالت تقنینی و اجرایی مقاوم است، بهره‌مند هستند. با این حال، مسأله اصلی، ناتوانی ارزیابی عینی همه این اوصاف است. از سویی، این نوع استقلال ضامن استقلال فردی قاضی است و با رعایت آن، مسلماً بخشی از استقلال شخصی هم از مداخله محفوظ می‌ماند؛ به عبارت دیگر، استقلال دادگستری، دیوار محکمی است که از نفوذ و تأثیر ناروای دیگر شعب قدرت در تصمیم دادرسان پیشگیری می‌کند و از سوی دیگر، با تفکیک قوا رابطه دارد؛ چنان که در انگلیس، تفکیک قوا را تضمین کننده استقلال قضایی یک کشور می‌دانند؛ به گونهای که استقلال قاضی متأثر از تفکیک قواست و در نتیجه دارای نتایج سیاسی در کنار مباحث حقوقی است (رجبی و کریمیان، ۱۳۸۹، ۸٤).

به هر حال، دخالت در استقلال فردی دادرس، برای حاکمیت قانون زیانبار است و دخالت در استقلال قوه قضاییه، تأثیرات بدی بر وظایف فردی قضات دارد و بر استقلال آنان مؤثر است.

۲-۳-اصل پاسخگو بودن قوه قضائیه[1]

[1]- The principle of accountability of the judiciary

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

طبق این اصل دستگاه قضایی هر زمان که لازم بود باید در برابر اقدامات خود پاسخگو باشد. در قانون اساسی ایران مانند بسیاری از کشورها، حق نظارت بر دادگاه‌ها به دیوان عالی کشور سپرده شده است. دیوان عالی کشور حق نظارت دارد، البته عملاً بر همه دادگاه نظارت نمی‌کند، به جز در موارد خاص و پرونده‌هایی که به آنجا ارجاع داده می‌شود. ولی طبق قانون اساسی، دیوان حق نظارت عام بر همه دادگاه‌ها را دارد. اینکه چگونه می‌شود اصل پاسخگو بودن را تضمین کرد، محل بحث است. مجلس شورای اسلامی و نمایندگان مردم هیچگاه در این مسئله به نتیجه مطلوبی نرسیدند. آیا حق تحقیق و تفحص مجلس را می‌توان در امور قضایی هم جاری و ساری نمود و راجع به یک پرونده قضایی، مجلس هم وارد شود و تحقیق و تفحص کند یا خیر؟ در مجلس اول، در اوایل کار فکر می‌شد که با احضار در دادگستری و سؤال از وی، می‌توان به این اصل دست یافت. حتی در مجلس اول یک سری سؤالات از وزیر دادگستری مطرح شد که وزیر دادگستری، دلیل نداشتن اختیارات کافی از دادن پاسخ به سؤالات ناتوان بود و سرانجام از سمت خود استعفا داد. بی‌تردید وزیر دادگستری با اختیارات محدودی که دارد، نمی‌تواند در این زمینه پاسخگو باشد. رئیس قوه قضاییه هم که در برابر مجلس پاسخگو نیست. آیا به غیر از نظارتی که خود رئیس قوه می‌تواند داشته باشد و بازرسی‌هایی که می‌تواند انجام دهد، یعنی نظارت‌های درون قوه‌ای، آیا از بیرون قوه هم می‌شود نظارتی انجام داد؟ البته نظارت‌های عامی وجود دارند، مانند نظارت مردم، رسانه‌ها، احزاب، که این گونه موارد نظارت‌های عام و عمومی است که در صورتی که آزادی‌های لازم در جامعه باشد، می‌توان آن را فعال کرد. اما در عین حال به یک دستگاه رسمی خارج از قوه قضایی نیاز است، تا بتواند این قوه را مورد سؤال قرار دهد و آن را ملزم به پاسخگویی کند. فعلاً چنین نهادی در کشور وجود ندارد (کریمی،۱۳۹۵: ۸۹).

در مجلس حاضر غیر از درون قوه قضائیه برای پاسخ گو بودن، ماده‌ای در وظایف مجلس خبرگان وجود دارد که در سال ۱۳۸۱ در مجلس خبرگان تصویب شده که در آنجا آمده است: «نهادهایی که مستقیم زیر نظر مقام معظم رهبری هستند، مجلس خبرگان و هیئت رئیسه می‌توانند مسئولین آنها را به مجلس خبرگان فرا بخوانند و از آنها در مورد عملکردشان گزارش بخواهند و نمایندگان مجلس خبرگان هم می‌توانند سؤالات، نقدها و پیشنهادات خود را مطرح کنند و گزارش کامل آن را هم برای مقام رهبری ارسال نمایند»(ماده ١٦ آیین نامه داخلی مجلس خبرگان).

۲-٤-اصل سرعت مناسب[1]

اصل سرعت در اقدامات قضایی یک ضرورت برای امنیت قضایی است. در این زمینه اصل دیگری به نام «سهولت دسترسی» وجود دارد. در شرایط فعلی بسیاری از شُکات به دلیل پیچیده بودن مراحل دادرسی، از شکایت خود صرف نظر می‌کنند یا به دلیل پیچ و خم‌هایی که در آیین دادرسی و تشریفات دادرسی وجود دارد و طولانی شدن محاکمات، شاکی به ناچار از شکایت خود صرف نظر می‌کند. به همین دلیل در عین اینکه نباید دقت را فدای سرعت کرد، اما سرعت متناسبی باید مورد تأکید و مدنظر باشد.

۲-۵-اصل عدم انتفاع ضابطین[1]

[1]- The principle of proper speed

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ضابطین قوه قضاییه و یا دستگاه مربوطه نباید از پرونده‌ای منتفع شوند. این اصل برای عدالت قضایی بسیار مؤثر است. اگر ضابطه قوه قضاییه از محکومیت متهم در پرونده‌ای نفع مادی یا نفع معنوی داشته باشد، امنیت قضایی زیر سؤال می‌رود. برای مثال ممکن است دستگاهی برای اینکه نشان دهد فعال است و توانسته فردی را که جرم مهمی مرتکب شده، دستگیر کند (که در این کار دارای منفعت است) تلاش کند تا با محکوم کردن آن فرد، در کشور معروف شود و نشان دهد که کارکرد خوبی داشته است و یا از لحاظ سیاسی و جناحی بخواهد فردی از جناح رقیب را محکوم کند تا نزد جناح حاکم تقرّب جوید. بنابراین باید مقرراتی حاکم شود تا ضابطین قوه قضاییه از محکومیت فردی منتفع نشوند- نه نفع مادی و نه نفع معنوی- که این امر شدنی است. یکی از زشت‌ترین اعمال، توطئه چینی و پرونده سازی برای دیگران است. امام هشتم از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نمود که: «مسلمان نباید مکر و خدعه کند. من از جبرئیل شنیدم که می‌گفت مکر و فریب در آتش است.» پس فرمود: «از ما نیست کسی که با مسلمانی ناخالصی کند و از ما نیست کسی که به مسلمانی خیانت ورزد»(حرعاملی، ۱۳٦۸، ج ۹: ۵۷۰).

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کرد که فرمود: «مؤمن کسی است که دیگر مؤمنان از سوی او بر جان و مال خود احساس امنیت کنند و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در سلامت باشند و مهاجر شخصی است که از گناهان بگذرد و حرام‌های الهی را رها کند و بر مؤمن حرام است که بر مؤمن دیگر ستم کند یا او را خوار سازد یا به غیبت او بپردازد یا او را از خود دور سازد». طبق این حدیث، مؤمن کسی است که جامعه ایمانی از سوی او درباره جان و مال خود احساس آرامش کند (نوری،۱٤۰۸، ج ۱: ۵۹۷).

۲-٦-اصل ثبات نظام قضایی[۲]

ثبات نظام دستگاه قضایی کشور، از اصولی است که امنیت قضایی قوه قضاییه را تضمین می‌کند. در سال‌های اخیر گاهی کارهای عجولانه‌ای انجام گرفت که بعد هم روشن شد که آن اقدامات، اقدامات درستی نبوده است. مثلاً در مجلس چهارم تحت فشار شدید، مجلس دادگاه‌های عام را تصویب و دادسراها را منحل کرد که با اصرار رئیس قوه قضاییه آن مصوبه در مجلس با رأی ضعیفی تصویب شد. در آن جلسه مجلس، مطالب فراوانی از جمله بحث افراد از سوی قوه قضاییه در اثبات اینکه اگر این قانون تصویب شود، چه تحول مهمی رخ خواهد داد، مطرح شد. در دوره بعد هم رئیس قوه قضاییه جدید اصرار داشت که مجرمین در ملأ عام و در خیابان‌ها شلاق بخورند و این کار شروع شد. این هم جزو کارهای عجولانه‌ای بود که بعدها برچیده شد. برنامه‌های عجولانه و بی‌مطالعه نسبت به سیستم قضایی، می‌تواند امنیت قضایی را زیر سؤال برد (کریمی،۱۳۹۵: ۱۰۱).

۲-۷-اصل لزوم جبران خسارت مادی و معنوی ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی[۳]

---

[1]- The principle of non-profit of officers
[2]- The principle of stability of the judicial system
[3]- The principle of the necessity of compensating material and moral damages resulting from the mistake or fault of the judge

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

با توجه به اینکه در امر قضا، اشتباه امری بعید نیست، لذا عدالت قضایی ایجاب می‌کند در خصوص جبران خسارت ناشی از اشتباه، راهکاری در قانون و امر قضاء پیش‌بینی گردد. به موجب اصل ۱۷۱ قانون اساسی هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرری به کسی وارد شود (چه ضرر مادی و چه ضرر معنوی) در صورت مقصر بودن ضامن و در غیر این صورت خسارت توسط دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد. همچنین اگر قاضی از مقام خود سوء استفاده کند و به حقوق افراد و آزادی آنها تجاوز نماید، مسئولیت کیفری خواهد داشت و اگر قصوری متوجه حکم و قضاوت او باشد، این قصور باید از سوی خود وی یا دولت جبران گردد.

۲-۸-اصل کارآمدی دستگاه قضایی[1]

همه اصول، سیاست‌ها، برنامه‌ها و چارچوب‌ها باید دقیقاً مورد مراعات دستگاه قضایی قرار گیرد تا عدالت و امنیت قضایی تضمین گردد و دستگاه قضایی را کارآمد نماید. برای نمونه می‌توان به چند مورد اشاره نمود:

الف) متناسب بودن ارجاع پرونده‌ها با توان قاضی. اگر قاضی در میان پرونده‌های فراوانی خود را محصور ببیند و از طرفی مقامات بالا هم برای حل و فصل سریع‌تر آنها قاضی را تحت فشار قرار دهند، نمی‌توان انتظار قضاوت دقیقی از او داشت. کار عجولانه هیچ گاه نمی‌تواند با حقیقت و عدالت توأم باشد. باید در حدّ توان و در چارچوب ساعات کار روزانه، پرونده به قاضی ارجاع داده شود تا بتوان از کار صحیح و دقیق او اطمینان داشت.

ب) همسان نمودن فرهنگ قضاء نیز یک ضرورت است. در دستگاه قضایی عده‌ای تحصیل‌کرده حوزه علمیه هستند و عده‌ای هم در دانشگاه آموزش دیده‌اند که فرهنگ همسانی ندارند و این عدم هماهنگی در سال‌های بعد از انقلاب، همواره مشکل آفرین بوده است. باید در این زمینه تدبیر کرد تا راه حل مناسبی پیشنهاد و اجرا شود.

ج) تخصصی شدن رسیدگی به دعاوی جزو اصولی است که در سیاست‌های کلی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، به عنوان یک اصل تأکید شده است.

د) تقویت نظام نظارتی و بازرسی قوه قضاییه از مواردی است که در سیاست‌های کلی مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

هـ) تناسب جرم و مجازات که باید مورد توجه قضات از یک طرف و قوه مقننه از طرف دیگر قرار گیرد. این عدم تناسب در سال‌های اخیر یکی از مشکلات جامعه ما بوده است. وقتی وجدان جامعه برخی از احکام دادگاه‌ها را نمی‌پذیرد و قبول نمی‌کند و تناسبی بین جرم و مجازات نمی‌بیند، جایگاه قوه قضاییه تضعیف و عدالت یا استقلال قاضی زیر علامت سؤال قرار می‌گیرد. اجرای موارد فوق می‌تواند کارآمدی دستگاه قضایی را تضمین کند (علینقی،۱۳۷۹: ۵۳).

۳-ممنوعیت تبعیض(برابری مقابل قانون)

[1]- The principle of efficiency of the judiciary

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

برابری در مقابل قانون جلوه عمده برابری در حقوق است. اندیشمندان حقوقی برابری قانونی را به اقسام گوناگونی تقسیم کردند.

کلسن[1] بین برابری در مقابل قانون و برابری در قانون قائل به تفکیک شده است. در مفهوم نخست این نهادهای مجری قانون هستند که نباید در اجرای آنها بین مشمولین قوانین تفاوت قائل شوند و در مفهوم دوم وجود تبعیض در قانون را بر مبنای وجود خاص و توسط قانونگذار صحیح نمی‌داند. البته از دید دیگری می‌توان به این موضوع نگاه کرد. ما به دنبال برابری در قانون، برابری در مقابل قانون هستیم. اگر در متون قانونی تبعیض ناروایی باشد، نهادهای مجری نیز نمی‌توانند برابری در مقابل قانون را تحقق ببخشند. تمام افراد حق دارند در برابر قانون مساوی باشند. حمایت یکسان قانون و تسری یکسان قانون به کلیه اعضای جامعه بدون لحاظ کردن موقعیت اجتماعی یا سیاسی آنها، مبنای اصل تساوی در برابر قانون است. حق تساوی در برابر قانون به این معناست که قوانین نباید تبعیض آمیز باشد، همچنین قضات و مقامات نباید در اجرای قانون به گونه‌ای تبعیض آمیز عمل کنند. حق برخورداری از حمایت مساوی در برابر قانون، تبعیض در قانونا در اجراء را در هر زمینه‌ای که توسط مقامات سازماندهی و حمایت شوند ممنوع می‌کند. با این وجود این حق شامل تمام تمایزات رفتارهای تبعیض آمیز نمی‌شود بلکه صرفاً شامل مواردی است که مبتنی بر معیار عینی و معقول نیستند(ویژه، ۱۳۸۳: ۲۲۰).

بند ۱ ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی بیان می‌کند: «هر دولت عضو این میثاق متعهد است که حقوق به رسمیت شناخته شده در این میثاق را نسبت به کلیه افراد در قلمرو تحت صلاحیت خود بدون هیچ گونه تبعیضی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی، با سایر عقاید، ملیت، ریشه و خاستگاه اجتماعی، ثروت، ولایتی سایر وضعیت‌ها را رعایت و تضمین کند».

حمایت یکسان قانون و تسری یکسان قانون به کلیه اعضاء جامعه، بدون لحاظ کردن موقعیت اجتماعی و سیاسی آنها، مبنای اصل تساوی در برابر قانون است. این مفهوم در بند ١٤ اصل سوم قانون اساسی ایران چنین تصریح گردیده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه امکانات خود را برای ... تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عمومی در برابر قانون .... بکار برد».

با وجود تصریح این اصل به تساوی عموم (اعم از افراد و زمامداران) به دلیل حساسیت موضوع، اصل یکصد و هفتم قانون اساسی نیز پس از شرح مقام رهبری تصریح می‌نماید: «.... رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است». به طریق اولی سایر مقامات حکومتی نیز چه در قانون اساسی قوانین عادی تصریح شده باشد یا خیر، در برابر قانون، با دیگر افراد کشور مساوی هستند. دلیل تصریح این اصل آن است که علاوه بر تساوی مردم با یکدیگر، تساوی مردم و زمامداران نیز باید مورد تصریح قرار گیرد و ضمانت اجرایی قوی (در حد ضمانت اجرای نقض قانون اساسی) برای حمایت از آن وضع گردد.

[1]- Kelsen

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

در مقدمه کنوانسیون بیان شده که هدف شورای اروپا نیل به اتحاد بیشتر میان اعضای خود است و یکی از روش‌هایی که به وسیله آن می‌توان این هدف را تعقیب کرد حفظ و توسعه بیشتر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است. با توجه به این که دولت‌های اروپایی از طرز تفکر مشابهی برخوردارند، میراث مشترکی از سنت‌های سیاسی، آرمان‌ها، آزادی و حکومت قانون دارند. نخستین اقدامات را برای تضمین جمعی اجرای برخی از حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر معمول می‌دارند. این کنوانسیون در تاریخ ٤ نوامبر ۱۹۵۰ پذیرفته شد و در تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۵۳ لازم الاجراء شد(امیرارجمند،۱۳۸٦: ۷۹).

تردیدی نیست که حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان در ممراحل مختلف دادرسی در تکلیف مراجع قضایی ملی بند یک ماده ٦ کنوانسیون، حق دادرسی عادلانه در تعیین حقوق و تعهدات مدنی با هر اتهام کیفری علیه شخص وی، حق برگزاری جلسه استماع عادلانه و علنی ظرف مدتی معقول در دادگاهی مستقل و بی طرف را دارد که به موجب قانون تأسیس شده باشد. آراء باید به صورت علنی اعلان شود ولی در جامعه دموکراتیک هرگاه منافع نوجوان و یا حمایت از زندگی خصوصی طرفین ایجاب کند ممکن است به لحاظ مصالح اخلاقی و نظم عمومی یا امنیت ملی تا حدودی به نظر دادگاه به جهت حفظ وجود کیفیات خاص، علنی بودن جلسات مخالف عدالت باشد، از ورود مطبوعات و عموم جلوگیری شود».

در ماده ٦ کنوانسیون اروپای حقوق بشر به احصاء حقوقی که رعایت آنها به یک دادرسی منصفانه منجر می‌شود پرداخته است حق افراد به این که از سوی دادگاهی مستقل و بی طرف مورد محاکمه قرار گیرد، حق افراد به این که از اتهام وارده برخود را در اسرع وقت مطلع شوند، حق استفاده از مشاور قضایی و امثال آن، اما تعریفی از انصاف و منصفانه بودن نکرده است.

و با مراجعه به حقوق تضمین شده در ماده ٦ کنوانسیون، حقوقدانان غربی چنین برداشت کرده‌اند که انصاف مذکور در ماده ٦ باید به «تساوی سلاح‌ها» بین اصحاب دعوا تعبیر شود. البته دیوان نیز درکی از آراء اخیر همین مفهوم را ارائه کرده است: «حسب اصل تساوی سلاح‌ها که یکی از عناصر تشکیل دهنده مفهوم گسترده‌تر دادرسی منصفانه است. هر یک از اصحاب دعوا باید این امکان معقول را داشته باشد که بتواند دعوای خود را در شرایطی مطرح سازد که او را نسبت به طرف خود در وضعیتی نامناسب قرار نده(آشوری و همکاران، ۱۳۸۳: ١٦٤).

لازم به ذکر است که کنوانسیون هرگز از واژه برابری استفاده نکرده و نمی‌توان معنای عام برابری را از آن برداشت نمود تنها به واژه «عدم تبعیض[1]» کفایت کرده است. همچنین در پاره‌ای از موارد دیوان بر «ترافعی بودن رسیدگی[2]» به منظور تحقق یک دادرسی منصفانه تاکید می‌ورزد: «هریک از طرفین دعوا نسبت به ترافعی بودن رسیدگی که عبارت از اطلاع از هریک از اوراق پرونده با هرگونه مطلب ارائه شده به قاضی است حقی دارد...» به نظر می‌رسد که با دقت لازم در ماده ٦ کنوانسیون بتوان حقوق و ضوابط مندرج در آن را به دو گروه تقسیم کرد: نخست آنچه مربوط به ساختار دستگاه

[1]- Nondiscrimination

[2]- Transparency of the proceedings

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

عدالت کیفری و قضاوت است که در این زمینه می‌توان به دادگاه مستقل، دادگاه بی طرف و ایجاد شده به موجب قانون و چگونگی برگزاری دادگاه مانند علنی بودن و ترافعی بودن اشاره کرد(بند یک ماده ٦ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر).
اما کنوانسیون رعایت این امور را برای رسیدگی منصفانه کافی نمی‌داند و به عبارت دیگر، ساختار مناسب و تشکیلات قضایی، هر قدر که مطنبق با ضوابط لازم الرعایه باشد، انصاف ایجاب می‌کند که علاوه بر آن، حقوق دفاعی متهم به شرح مندرج در بندهای ۲ و ۳ کنوانسیون شامل استفاده از وکیل مدافع، مترجم و غیره نیز کاملاً رعایت شود. نکته دیگر اینکه ماده ٦ با عبارت «هر شخص حق دارد ...» آغاز می‌شود و سپس ضوابط ناظر بهک دادرسی منصفانه را ارائه می‌دهد، از این موضوع چنین نتیجه می‌شود که تمامی اشخاص، متعلق به هر قشر و گروهی شایستگی برخورداری از چنین دادرسی را دارند(آشوری و همکاران،۱۳۸۳: ١٦٤-١٦٥).
از آنجا که رعایت حقوق بشر را همواره باید از رهگذر قانون حمایت کرد (دیباچه اعلامیه جهانی) این حمایت را باید در قوانین اساسی نظام‌های حقوق داخلی جستجو کرد. به سخن دیگر، قانون اساسی بازتاب دهنده همان هنجارهای نظام بین المللی حقوق بشر در قلمرو نظام حقوق داخلی است که تصویب قوانین عادی را می‌توان ضمانت اجرای اصول آن قرار داد.
در قانون اساسی ایران افزون بر حق دادخواهی (اصل ٣٤)، اصل قانونمندی جرم و مجازات (اصل ٣٦)، فرض بیگناهی (اصل ۳۷) نه تنها هرگونه شکنجه منع شده (اصل ۳۸) بلکه برای مرتکب آن در قوانین کیفری مجازات تعیین شده است (مواد ۸۰۱ تا ۸۱۸ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲) از نظر عدالت جنایی، این اصول را می‌توان بستر مناسبی برای رعایت هم ترازی حقوق متهم و نهاد قضایی در چارچوب دادرسی عادلانه به شمار آورد(رایجیان اصلی،۱۳۸۵: ١٤١).
قانون اساسی تأمین حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه را از وظایف کلی دولت محسوب نموده و در فصل سوم (حقوق ملت) با ذکر مواردی از حق بنیادین امنیت قضایی، تضمین‌هایی را برای احیاء استمرار آن مقرر داشته است. برای تحقق دادرسی عادلانه نیازمند اجرای اصول و قواعد چندی در مراحل پنج گانه آئین دادرسی یعنی کشف جرم، تعقیب، تحقیقات مقدماتی، دادرسی و اجرای حکم هستیم.
در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حمایت از حق دادخواهی و دفاع برای شهروندان از طریق دادگستری شایسته، استقلال قضایی و مسئولیت قضات و دستگاه قضایی و عدالت کیفری از طریق اجرای اصل برائت، تعقیب قانونی و اصل محاکمه عادلانه در قانون اساسی تضمین گردیده است. با توجه به اصول پیش بینی شده در قانون اساسی که به دادرسی عادلانه و علنی و بی طرف و همچنین حقوق برابر برای دفاع می‌توان اهمیت این اصل را نتیجه گرفت(آشوری،۱۳۹۸: ۳۹۱).
اصل نوزدهم: «مردم ایران از هر قوم و قبیله باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود».

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اصل بیستم: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».

با دقت در برخی از متون قانون می‌توان نتیجه گرفت که در برخی از موارد به مدلول این اصل برابری اصحاب دعوا توجه شده است. برای نمونه بر پایه ماده ۹۰ قانون شهروندی و تأسیس نهاد ملی دفاع از حقوق شهروندی «هر کس حق دارد در کلیه مراحل و رسیدگی و همچنین در دادرسی‌های حقوقی از مشاوره و دخالت وکیل برخوردار گردد و در صورتی که وکیل نداشته باشد. حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود».

قید «هر کس» در ماده فوق افزون بر متهم، شاکی را نیز شامل می‌شود و به موجب ماده ۳٤۷ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بزه دیده نیز می‌تواند از این پس از خدمات وکیل تسخیری در مرحله دادرسی و صدور حکم استفاده کند که این امر به نوبه خود حقی جدید برای بزه دیدگان به حساب می‌آید. ماده فوق الذکر بیان می‌کند: «متهم می‌تواند تا پایان اولین جلسه رسیدگی از دادگاه تقاضا کند وکیلی برای او تعین شود. دادگاه در صورت احراز عدم تمکن متقاضی، از بین وکلای حوزه قضایی و در صورت عدم امکان از نزدیک‌ترین حوزه قضایی، برای متهم وکیل تعیین می‌کند. .....».

در زمان رسیدگی در دادگاه طبق ماده ۳٤۷ قانون آیین دادرسی کیفری، متهم می‌تواند تا پایان اولین جلسه رسیدگی از دادگاه تقاضا کند وکیل برای او تعیین شود. دادگاه در صورت احراز عدم تمکن متقاضی، از بین وکلای حوزه قضائی و در صورت عدم امکان از نزدیکترین حوزه قضائی، برای متهم، وکیل تعیین می‌کند(امیرارجمند،۱۳۸٦: ۷۹-۸۰).

برای برابری در فرآیند دادرسی و عدم وجود تبعیض دو جنبه می‌توان تصور کرد: یکی این که دادگاه نسبت به طرفین رفتار یکسان داشته باشد و دیگر اینکه طرفین از امکانات و وسایل برابر برخوردار باشند.

رفتار برابر مستلزم آن نیست که چیزی را فقط یک طرف نیاز دارد، طرف دیگر دریافت کند بلکه اصل برابری در مقابل قانون مقتضی آن است که طرفین امکان دسترسی یکسان به اسناد و مدارک پرونده را دست کم تا آنجا که در شکل گیری رأی، مؤثر است داشته باشند و هر طرف از فرصت قانونی مناسب جهت اعتراض به ادله دیگری برخوردار باشد(صانعی،۱۳۸۵: ٤۱).

همچنین در ماده ۳٤۸ در جرائم مهم داشتن وکیل اجباری می‌باشد حتی اگر متهم وکیل نخواهد. در راستای تساوی طرفین در استفاده از ابزارها و امکانات دفاعی، هرگاه هر یک از طرفین تبعه خارجی باشد، حق استفاده از مترجم را دارد. در همین راستا قانونگذار ایران در ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری سابق، ضرورت تعیین دو نفر مترجم را در صورتی که شاکی و مدعی خصوصیا متهما گواهان فارسی ندانند پیش بینی نموده بود. در ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیز پس از استماع شهادت یکی از طرفین دعوا، دادگاه به طرفین اعلام می‌کند چنانچه پرسش‌هایی از شاهد دارد می‌تواند طرح کند و در ماده ۲٦۵ این قانون نیز به طرف‌ها و وکلای آنان این حق را می‌دهد که مطالب خود را پس از گرفتن اجازه از رئیس اظهار کند. در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز این حقوق پیش بینی گردید. در ماده ۲۰۰ در خصوص تعیین مترجم بیان می‌کند: بازپرس برای شاکی خصوصی، متهم، شاهد و مطلع که قادر به سخن گفتن

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

نیست، مترجم مورد وثوق از بین مترجمان رسمی و در صورت عدم دسترسی به مترجم رسمی، مترجم مورد وثوق دیگری تعیین می‌کند. همین حق را برای شخص لال نیز پیش بینی کرد. در ماده ۳۲۶ این قانون در خصوص سؤال از شهود آمده است: هنگامی که دادگاه، شهادت شاهد یک طرف دعوا را استماع نمود، به طرف دیگر اعلام می‌کند چنانچه پرسش‌هایی از شاهد دارد، می‌تواند مطرح کند. بدیهی است که اعطای این حقوق به اصحاب دعوا در قانون آئین دادرسی کیفری در چارچوب اصل برابری امکانات و ابزارهای دفاعی در محاکمه بوده و طرفین حق آن را دارند تا از ابزارها و امکانات کافی جهت احقاق حقوق خویش در دادرسی عادلانه بهره مند گردند.

نتیجه گیری

امروزه تأمین و تضمین امنیت قضایی شهروندان دارای اهمیت فراوانی است. امنیت قضایی شهروندان به خصوص متهمان در پرتو اصل ممنوعیت تبعیض که اصل مهم و کلیدی و راهگشا محسوب شده، تأمین خواهد شد. بر مبنای این اصل طرفین باید از یکسو، فرصت کافی برای اقامه دعوا و بیان دیدگاه‌ها و دغدغه‌های خود و دفاع در آن را داشته و از سوی دیگر، امکان یکسان دسترسی به مقام قضایی مستقل و بیطرف را تا آنجا که در شکل‌گیری رأی دادگاه موثر است، دارا بوده و از فرصت اعتراض به ادله طرف دیگر برخوردار باشند. بنابراین هر دو طـرف دادرسی از جمله متهم و مقام باید از حقوق و امتیازات مساوی در برابر قانون برخوردار باشند چراکه بر هم خوردن این توازن، میتواند دادرسی را ناعادلانه و نتیجه آن را غیر قابل پذیرش نماید.

هرگاه میان مقام قضایی و متهم نابرابری زیاد و محسوسی، در فرآیند دادرسی وجود داشته باشد، اصل برابری برابر قانون مخدوش میگردد. مقام قضایی که از منابع و امکانات دولتی بهره میجوید، نسبت به متهم در وضعیت مساعدتری قرار دارد. بنابراین، هر دلیلی که در اختیار دادستان قرار میگیرد که میتواند به متهم کمک کند تا تدارک دفاع خود را تسهیل نماید، باید به متهم ارائه گردد. ممنوعیت تبعیض با امنیت قضایی و احترام به حقوق دفاعی متهم ارتباط تنگاتنگی دارد و این اصول مکمل یکدیگرند. آنچه قابل استنباط بوده آن است که دو معیار برای احراز رعایت این اصل برابری یا ممنوعیت تبعیض مطرح شده است؛ نخست اینکه، اصل برابری میان طرف‌های درگیر دادرسی هنگامی خدشه دار میگردد که یکی از طرفین (چه متهم چه مقام قضایی) در وضعیت نامناسب اساسی و جدی نسبت به طرف دیگر قرار گیرد. دوم اینکه، عدم رعایت این اصل در حد معقول و متعارف استنباط و منجر به یک دادرسی ناعادلانه گردد. بنابراین هنگامی میتوان در فرایند دادرسی‌های کیفری از یک دادرسی عادلانه و منصفانه سخن به میان آورد که در رعایت و تضمین اصـول دادرسی در جریان رسیدگی‌های کیفری شبه‌های وجود نداشته باشد و طرفین در برابر قانون مساوی باشند و هیچ گونه تبعیضی وجود نداشته باشد. ممنوعیت تبعیض و برابری افراد در مقابل قانون، هرچند در ظاهر بر رعایت تساوی بین طرفین دعوای کیفری و منع تبعیض بین آنها، تاکید مینماید اما در باطن خود بر قواعد و اصولی چون رعایت اصل استقلال و بی طرفی مرجع قضایی، و احترام به حقوق دفاعی متهم تاکید مینماید. از این رو اغراق نخواهد بود اگر این اصل را در زمره اصول بنیادین و اساسی آیین دادرسی کیفری قلمداد نماییم که خود الهام بخش و تضمین کننده سایر قواعد و اصول دادرسی کیفری است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

منابع

قرآن کریم.

آخوندی، محمود(۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، تهران، میزان.

آشوری، محمد و دیگران (۱۳۸۳)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران: گرایش.

امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۸٦)، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

توجهی، عبدالعلی و دهقانی، علی(۱۳۹۱)، در جدال امنیت گرایی و موازین دادرسی منصفانه، پژوهش‌های حقوق کیفری، شماره ۳.

جزایری، سیدعباس(۱۳۹۸)، امنیت قضایی در حقوق کیفری ایران و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، تهران: سامان دانش.

حرعاملی، محمد بن حسن(۱۳٦۸ش)، وسائل الشیعه، تهران: المکتبه الاسلامیه، تهران.

دشتی، تقی (۱۳۹۰)، حقوق بشر در ترازو. تهران: کانون اندیشه جوان.

دهخدا، علی اکبر(۱۳۸۵)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.

رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۵)، تحول حقوق جهانی بزه دیدگان بر پایه اصل هم ترازی حقوق بزه دیده و متهم در بستر دادرسی عادلانه، مجله حقوقی دادگستری، شماره ٥٦.

رجبی عبدالله و کریمیان، اسماعیل (۱۳۸۹)، مسند قضا و استقلال قضایی، پژوهش حقوق کیفری، شماره۱.

سیاح، مریم(۱۳۹٤)، امنیت قضایی از منظر فقه امامیه و حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید چمران اهواز.

علیزاده، جواد (۱۳۸۷)، مبانی حقوق و قانون اساسی، تهران: مبنای خرد.

علینقی، امیرحسین(۱۳۷۹)، امنیت قضایی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره٤.

عمید، حسن(۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.

کاظمی‌پور، شهلا(۱۳۸۵). جمعیت و امنیت ملی؛ همایش توسعه وامنیت عمومی. معاونت سیاسی و انتظامی وزارت کشور.

کریمی، مهدی(۱۳۹۵)، نحوه پذیرش و استخدام قضات و تأثیر آن بر امنیت قضایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد شهرکرد.

میرکمالی، سیدعلیرضا(۱۳۹۸)، تأمین امنیت قضایی در پرتو حق برخورداری متهم از وکیل در حقوق ایران، فرانسه و اسناد بین المللی، پژوهش‌های حقوق اسلامی، شماره۱.

نوری، محمدتقی(۱٤۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد اول، موسسه آل البیت، قم.

هاشمی، محمد (۱۳۹۱)، حقوق بشر و آزادیهای اسلامی، تهران: میزان.

ویژه، محمدرضا (۱۳۸۳)، مفهوم اصل برابری در حقوق عمومی نوین، مجله حقوق اساسی، شماره ۲.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]